

بررسی کهن‌الگو گرایانه «درخت» در رمان سووشون

سعید کریمی قره‌بابا* / مختار رضایی**

دریافت مقاله:

۱۳۹۵/۲/۸

پذیرش:

۱۳۹۵/۶/۱۰

چکیده

کهن‌الگوها، آرکی‌تایپ‌ها یا صورت‌های اولیه و ازلی، اشکال ناشناخته نشأت گرفته از ناخودآگاه جمعی افراد بشر در طول تاریخ تلقی می‌شوند که در بین تمامی ملل مختلف جهان مشترک‌اند. کهن‌الگو ابتدا توسط روان‌شناسانی چون «یونگ» و «فروید» مطرح شد، اما پس از آن توسط ادب‌پژوهان برای بررسی و نقد آثار ادبی مورد استفاده قرار گرفت. نقد کهن‌الگویی مبحثی تازه در حوزه نقد روان‌شناختی محسوب می‌شود که بابت اهمیت را در بررسی ادبیات، اساطیر، هنر، ادیان، آیین‌ها و باورداشت‌های مردمان از روزگاران دیرین تا به امروز گشوده است. رمان سووشون نوشته «سیمین دانشور» یکی از چند رمان ماندگار معاصر است که مضامین اسطوره‌ای و کهن‌الگوهای بسیاری در سطوح مختلف آن بازآفرینی شده است. درخت از جمله آرکی‌تایپ‌هایی است که در این رمان توجه ویژه‌ای به آن صورت گرفته است. دانشور با بهره‌گیری از آرکی‌تایپ درخت مفهوم زندگی، باروری، امیدواری، استقامت و غیره را القاء کرده است. در این مقاله سعی بر آن بوده است تا با بهره‌گیری از شیوه تحلیلی - استنباطی نقش درخت و چگونگی ظهور و گسترش آن در متن و بطن رمان سووشون از دیدگاه نقد کهن‌الگویی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. درخت در این رمان با مدلول‌هایی مانند مادینگی، نور، جاودانگی، سوگواری، آرامش، جنسیت و کسب تجربه عرفانی ارتباط کاملی پیدا می‌کند. رد پای درخت کیهانی را هم در رمان می‌توان یافت. به جز این در مقاله به جایگاه و مفاهیم درختانی از قبیل سرو، گردو و کاج نیز اشاراتی شده است. از سوی دیگر درخت گیسو، دال محوری رمان قلمداد می‌شود که به اجزای دیگر داستان روح و معنایی اصیل، استعلایی و البته اسطوره‌ای بخشیده است.

کلیدواژه‌ها: کهن‌الگو، نقد کهن‌الگو گرایانه، درخت و سووشون.

* استادیار دانشگاه پیام‌نور. (نویسنده مسئول) E-mail: karimisaid58@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه پیام‌نور.

مقدمه

نقد کهن‌الگوگرایانه از جمله رویکردهایی است که در چند دهه اخیر وارد حوزه نقد ادبی شده است و منتقدان این حوزه درصدد آن بوده‌اند که ساختار آیینی، اساطیری و فرهنگی آثار ادبی را از دیدگاه این رهیافت نوین روان‌شناسی مورد بررسی و تحلیل هر چه تمام‌تر قرار دهند. البته پر واضح است که نوین بودن آن بدین خاطر است که در طی دو سه دهه اخیر مورد توجه منتقدان و ادب‌دوستان قرار گرفته و چشم‌انداز تازه‌ای را فراسوی آنان گشوده است؛ اما چنانچه تعبیر کهن‌الگوی^۱ یونگ^۲ را همان مُثُل افلاطونی و فیلو بدانیم، در این صورت قدمتی دو هزار ساله و بیش از آن دارد. (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۴)

کارل گوستاو یونگ روان‌شناس مشهور سوئیسی، معتقد بود که ذهن بشر دارای بخش ناخودآگاه است. بخش ناخودآگاه به آن دسته از فعالیت‌های ذهنی اطلاق می‌شود که ما از وجود آنها آگاهی نداریم؛ اما بدون اختیار و اراده بر افکار و اعمال ما تأثیر می‌گذارند. (همان: ۱۳)

یونگ کهن‌الگوها را برگرفته از همین بخش ناخودآگاه جمعی بشر می‌داند و آنها را متعلق به تمامی افراد بشر می‌انگارد. «از نظر یونگ مراد از کهن‌الگو افکار غریزی و تمایل به رفتارها و پندارهایی است که بر طبق الگوهای از پیش مشخصی به صورت فطری و ذاتی در نوع انسان وجود دارد». (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۰ - ۷۹)

کهن‌الگوها مضامین و تصاویر و الگوهایی هستند

که مفاهیم یکسانی را برای سطح وسیعی از افراد بشر و فرهنگ‌ها و مکان‌ها القاء می‌کنند. (گورین^۳ و دیگران، ۱۳۷۰: ۱۷۲) این صور به ارث رسیده حاصل از تجربیات اجداد ما، می‌توانند فراتر از مرزهای عقل هشیار به صورت نامحسوسی وارد گفتار و رفتار ما شوند.

تا به حال صورت‌های کهن‌الگویی متعددی توسط یونگ و دیگر روان‌شناسان و منتقدان معرفی و مورد بررسی قرار گرفته‌اند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کهن‌الگوهایی چون خورشید، آب، کوه، مادر مثالی، قهرمان، پیر دانا، آنیما^۴ و آنیموس^۵، درخت و غیره اشاره کرد. به گفته یونگ رابطه بسیار نزدیکی بین اساطیر و رؤیاهای هنر و ادبیات وجود دارد. به اعتقاد او هنر و ادبیات یکی از محل‌های تجلی کهن‌الگوهاست و یک اثر هرچه بیشتر در معرض ظهور کهن‌الگوها قرار بگیرد، مقبولیت بیشتری در نزد اذهان خواهد یافت. (شایگان‌فر، ۱۳۸۴: ۱۴۲)

کهن‌الگوها از آن روی که ریشه در اعتقادات و آیین‌های اساطیری یک ملت دارند، در بیشتر موارد نمود مثبتی از خود جلوه‌گر می‌سازند؛ اما در مواردی نیز نمودی منفی از این کهن‌الگوها را می‌توان در آثار هنری و ادبی یافت: کهن‌الگوهایی چون مرد خنزر پنزر در بوف کور صادق هدایت و یا کهن‌الگوی سایه در آثار دیگر شاعران و نویسندگان. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۷۲ - ۷۱)

3. Guerin, Wilfred
4. Anima
5. Animus

1. Archetype
2. Karl Gustav. Yung

حمیرا زمردی نیز در مقاله‌ای به مفاهیم قدسی نباتات اعم از رستاخیز آیینی، وحدت وجود و بازگشت به اصلی واحد، باورهای دینی و عامیانه درباره درختان و جنبه‌های قداست گیاه در مثنوی مولوی پرداخته است. (زمردی، ۱۳۸۱: ۱۲۲)

سکینه رسمی هم در مقاله‌ای با عنوان «هم‌پیوندی درخت و اشراق و بازتاب آن در شعر سهراب سپهری» می‌نویسد: «در نظر سهراب نباتات تجلی‌بخش حیات و زندگی‌ای است که هر چند گاه یک بار تجدید می‌شود. از دیدگاه سهراب درخت یا گیاه هرگز از جهت درخت بودن یا گیاه بودن مقدس نیست، بلکه به دلیل اینکه تجلی‌گاه خداست ارزش می‌یابد.» (رسمی، ۱۳۸۹: ۱۵۳) نویسندگان مقاله «رهیافت میان فرهنگی به گیاه و درخت در اساطیر و ادبیات» هم برآند تا با درنگ بر ریشه‌شناسی، نظریه استعاره مفهومی و جهانی‌های معطوف به گیاهان، طرحی در مطالعه میان فرهنگی گیاهان ارائه دهند. (فاضلی و دیگران ۱۳۹۲: ۸۵)

در حیطه جست‌وجوهای نگارندگان تنها یک مقاله به تحلیل کهن‌الگوگرایانه رمان سووشون پرداخته است. نویسندگان در این مقاله درصدد بررسی و تطبیق جنبه‌های صور مثالی آنیموس در رمان مزبور برآمده‌اند. (کمالی‌بانیانی و توحیدی‌فر، ۱۳۹۲: ۲۲) اما تاکنون هیچ مطالعه خاصی در باب تحلیل کهن‌الگوگرایانه رمان سووشون با محوریت درخت صورت نگرفته است و شاید این پژوهش، نخستین پژوهش جدی در این زمینه باشد.

کهن‌الگوی درخت نیز با توجه به زیر ساخت‌های اساطیری آن، در بیشتر آثار ادبی و هنری نمود مثبتی از خود ارائه می‌دهد، لیکن کم و بیش به نمود منفی این کهن‌الگو نیز در برخی باورداشت‌ها برمی‌خوریم که در قسمت بعدی مقاله نگاهی کوتاه به آن خواهیم داشت.

پیشینه تحقیق

در یک دهه اخیر تحقیقات بسیاری درباره نقش کهن‌الگوها در شکل‌گیری متون ادبی انجام گرفته است. برای مثال مقالات متعددی درباره کهن‌الگوهای آنیما، آنیموس، پیر خرد، نقاب، سایه، قربانی، قهرمان، خورشید، آزمون، مادر مثالی، آتش و تأثیر آنها در آثاری مانند شاهنامه، خمسه، متون عرفانی، ادبیات معاصر و غیره نوشته شده است. در این میان چند مقاله مهم به تحلیل کهن‌الگوی درخت در ادبیات پرداخته است. نیکوبخت و دیگران روش به‌کارگیری دو کهن‌الگوی آب و درخت را در شعر طاهره صفارزاده بررسی کرده و چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که «درخت تصویر رشد و بالندگی، سبزی و شادابی و زندگی و فناپذیری و همچنین ساحت زنانه است. صفارزاده مفهوم تولد دوباره را در ریشه درخت به عاریت نهاده و به ویژه اسلام آوردن را با درخت شدن و جاودانه گردیدن پیوند زده است. اوضاع اجتماعی او را بر آن داشته است تا از این دو تصویر جهانی که بیشتر مفاهیم مثبت دارد، مفهوم‌های منفی را نیز هر چند اندک، مورد توجه قرار دهد.» (نیکوبخت و دیگران، ۱۳۸۸)

کهن‌الگوی درخت

درخت همچون دیگر عناصر طبیعی خلقت از دیرباز نقش بسیار ویژه‌ای در زندگی انسان‌ها داشته است. این سبزه‌پوش بلندبالای ستبر قامت از منظر گیاه‌شناسی علاوه بر سرسبزی، سایه‌گستری، ثمردهی، آتش‌بخشی، تولید اکسیژن و صداها استفاده‌گوناگون دیگر، از جنبه اعتقادی و اساطیری نیز نقش بسیار بزرگی از آغاز خلقت در زندگی بشر داشته است. این ارزش و احترام و نگاه معطوف به قداست بشر به درخت، آن را تا حد یک ایزد یا الهه پیش برده و باعث شده است که آزار و اذیت درختان و قطع کردن آنها، گناهی نابخشودنی محسوب شود و قطع‌کننده آن به کیفر سختی دچار گردد. (پورخالقی، ۱۳۸۷: ۴۳ - ۱۴۲)

ویژگی‌هایی چون سرسبزی همیشگی برخی درختان، آنها را به نماد جاودانگی بدل کرده و گذر از زمستان و رویش دوباره آنان در فصل بهار، مرگ و زندگی دوباره را در ذهن آدمی تداعی کرده است. به نظر الیاده^۱ نیز «اگر درخت از نیروی مقدس سرشار است، بدین خاطر است که قائم است، که رشد می‌کند، که برگ‌هایش را از دست می‌دهد و دوباره آنها را به دست می‌آورد. در نتیجه زنده می‌شود. بارها می‌میرد و باز زاده می‌شود». (شوالیه - گوربران، ۱۳۸۲: ۱۹۱)

بنابراین، با توجه به این حضور سبز درخت در تکوین تاریخ اساطیری بشر ابتدا لازم است

قبل از پرداختن به کهن‌الگوی درخت در رمان سووشون، نگاهی هرچند اجمالی به ابعاد مختلف حضور درختان در آیین‌ها، اعتقادات و باورداشت‌های مردم اساطیری بیفکنیم.

۱. درخت در قرآن

کتاب آسمانی قرآن آیات متعددی را درباره درخت در برگرفته است. در چارچوب تعالیم قرآن، اولین موردی که در رابطه با درخت بدان برمی‌خوریم، درخت ممنوعه است که در قرآن در سه سوره (بقره/ ۳۹ - ۳۵)، (اعراف/ ۲۲ - ۱۹) و (طه/ ۱۲۰ - ۱۱۵) آمده است. در روایات اسلامی از این گیاه به گندم تعبیر گردیده است. (مصطفوی، ۱۳۸۳: ۱۴۷) در روایات تورات نیز از آن به درخت علم و دانش تعبیر شده است و منع آن از سوی خدا را به این دلیل می‌دانند که آدمی با خوردن آن حیات جاودان می‌یافت و در زمره خدایان قرار می‌گرفت. (همان: ۱۴۸)

سدرۃ‌المتنه (معراج/ ۴ و نجم/ ۱۵ - ۱۳) نیز درختی قرآنی است که در آسمان چهارم قرار گرفته و جبرئیل (ع) بر آن مسکن دارد. گفته می‌شود که هیچ کس به غیر از پیامبر اکرم (ص) از آن نگذشته است. (رنگچی، ۱۳۷۲: ۱۹۶) درباره بزرگی این درخت آمده است که اسب‌سوار هفتاد سال در سایه‌اش راه می‌پیماید و برگی از آن بر روی تمام مردم سایه می‌افکند. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۴۲) طوبی درخت دیگر بهشتی است. (صافات/ ۳۰) این درخت را همان درخت کیهانی در آیین‌های اساطیری می‌دانند که ریشه‌هایش در آسمان است و شاخ و برگش در

1. Eliyade, Mirchade
2. Shuvaliye, Alen- Gorbora, Zhan

نزدیک بوده‌اند. (دوبوکور^۱، ۱۳۷۶: ۹) و این امر ارتباط آدمی را با آسمان و خدایان آسان‌تر می‌کرده است. (الیاده، ۱۳۹۱: ۴۳) بنابر برخی باورها این درخت غالباً سرنگون دیده می‌شود، یعنی ریشه‌هایش در بهشت و شاخه‌هایش در زمین است. (پورخالقی، ۱۳۸۷: ۱۲۵) و برخی نیز آن را با درخت طوبی برابر دانسته‌اند. (زمردی، ۱۳۸۱: ۱۱۸)

۳. درختان نمودی از خدایان باستان

چنان که گفته آمد حضور درختان در زندگی مردمان کهن چنان با عقاید و باورهای آنان گره خورده است که گاه درختان را تا مرز یک ایزد یا الهه بالا برده و حتی فراتر از آنان قرار داده است. در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه آمده است که مردمانی از قوم ثمود در یمن زندگی می‌کرده و درخت می‌پرستیده‌اند. (دستی، ۱۳۸۳: ۳۴۹) کفار قریش نیز درختی به نام ذات انواط را پرستش می‌کرده‌اند. (پورخالقی، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

در داستان نبرد رستم و اسفندیار در شاهنامه می‌خوانیم که درخت گز در نزد زردشتیان مقدس بوده و حتی آن را می‌پرستیده‌اند:

آبر چشم او راست کن هر دو دست

چنان چون بود مردم گزپرست

(همان: ۶۷)

۴. درختان تجلی‌گاه خدایان باستان

در آیین‌های رایج باستان، همواره درختان محل تجلی خدایان بوده‌اند و ارتباط آنان با امشاسپندان

زمین گسترده شده است. (زمردی، ۱۳۸۱: ۱۱۸) درخت قرآنی دیگر در سرزمین مقدس طوی واقع شده است. به آن هنگام که حضرت موسی (ع) وارد این سرزمین می‌شود ندای «إِنِّي أَنَا اللَّهُ» را از درون این درخت می‌شنود. (قصص / ۳۰) درخت خرما نیز از دیگر درختان قرآنی است که نشانه‌ای کهن از باروری است. (ق / ۱۰) به دنیا آمدن حضرت عیسی (ع) در زیر خرمائینی خشک و سبز گشتن آن و فرو ریخته شدن خرما برای حضرت مریمی که دوشیزه است، نوعی بکرزایی مقدس را تداعی می‌کند. (مریم / ۲۵ - ۲۳) همچنین تشبیه درخت خرما به آدمی (حاقه / ۷ و قمر / ۲۰) را می‌توان به این دلیل دانست که «درخت خرما در اغلب امور شبیه آدمی است، که اگر سر آن را قطع کنند بخشکد و اگر نوع مادینه آن را از نوع نرینه تلقیح نکنند بار نگیرد و بر ندهد». (حکمت، ۱۳۸۷: ۲۱۵)

در مقابل نمودهای مثبت درختان، نمودهای منفی آن نیز در کلام خدا بیان گردیده است که از آن جمله می‌توان به درخت زقوم اشاره کرد که در قعر جهنم روییده و خوراک گناه‌پیشگان است. (صافات / ۶۴ - ۶۲ و دخان / ۴۳)

۲. درخت کیهانی

یکی از تجلیات گیاهان و درختان در حوزه ادیان الهی، درخت کیهانی است که از عمق زمین سر بر آورده و آسمان و زمین را به هم پیوند داده است. درخت کیهانی یادآور دلتنگی انسان نسبت به روزگاری است که زمین و آسمان به هم

و ایزدان همواره بر قداست آنان افزوده و درختان را نمادی از اعتقادات مردم قرار داده است.

میترا (ایزد بانوی خورشید) در اساطیر ایرانی از درخت کاج زاده می‌شود. (تاواراتانی^۱، ۱۳۸۵: ۲۶۰) «در افسانه‌های یونانی هر درخت را فرشته‌ای به نام هاما درایا که در داخل آن درخت پنهان است، نگهداری می‌کند که جان وی به حیات درخت بستگی دارد». (رنگچی، ۱۳۷۲: ۷) آناهیتا نیز در آیین زردشتی الهه‌ای است که در درختی سکونت دارد و از داخل آن صدای خوش زنی شنیده می‌شود. (پورخالقی، ۱۳۸۷: ۶۴)

۵. آفرینش انسان از درخت و گیاه و آفرینش گیاه و درخت از انسان

با نگاهی به اساطیر ملل گذشته، به کرات با گیاه‌تباری انسان و انسان‌تباری گیاه مواجه هستیم. در اساطیر ایرانی از ریخته شدن نطفه کیومرث پس از چهل سال، شاخه ریباس می‌روید که دارای دو ساق است و نخستین زوج بشری مشی و مشیانه از این دو ساقه به وجود می‌آیند. (آموزگار، ۱۳۹۱: ۴۹) عکس این چرخه زایش نیز در اساطیر اقوام و ملل مختلف وجود دارد و از تبار آدمی، گیاه به وجود می‌آید. چنان که شاخه ریباس از نطفه کیومرث به وجود آمده است. به گفته «الیاده» گیاه‌تباری انسان که در اساطیر باستان نمود یافته بدین خاطر است که «حیات انسانی که به طرز فجیعی پایان گرفته در گیاهی ادامه می‌یابد». (الیاده، ۱۳۷۶: ۲۸۷)

از دیگر تجلیات این گیاه‌تباری کشته شدن سیاوش به دست افراسیاب و رویدن درختی از خون اوست.

«ز خاکی که خون سیاوش بخورد»
به ابر اندر آمد درختی ز گرد»
(اکبری، ۱۳۸۴: ۱۶۱)
در اساطیر یونان وقتی دیونیزوس^۲ با توطئه نامادری‌اش کشته می‌شود از خون او درخت انار می‌روید. (رنگچی، ۱۳۷۲: ۳۳)

۶. درخت و نمود مادینگی آن در اساطیر باستان
آنچه از اساطیر باستان درباره درخت برمی‌آید نمود آشکار مادینگی آن در برابر نمود نرینگی است. در عقاید زردشتی امشاسپندان آب و گیاه، مادینه (ایزد بانو) هستند. (آموزگار، ۱۳۹۱: ۱۸ - ۱۷) مردم قوم «ونیکا» در شرق آفریقا قطع درخت نارگیل را برابر با مادرکشی دانسته‌اند. (بهار، ۱۳۷۶: ۴۲) در روایتی که از پیامبراکرم (ص) نقل گردیده درخت نخل از باقی مانده گل آدم (ع) ساخته شده و از این‌رو خواهر ایشان و عمه نوع بشر محسوب می‌گردد. (همان)
شکافتن پهلوی «رودابه» (درخت سرو ماه‌رخسار شاهنامه) به هنگام به دنیا آمدن رستم «پیوند نمادین زن و درخت است» و اشاره به باوری که بر طبق آن «آدمی میوه درخت هفت شاخه‌ای است که به دست زنی که تنه‌اش از پوسته درخت بیرون آمده تغذیه می‌شود». (پورخالقی، ۱۳۸۷: ۷۳)

اما مهم‌ترین نمود درخت در ارتباط با آداب و رسوم اساطیری، کاشت درخت بر بالای قبر مردگان یا دفن آنها در زیر درخت بوده است. به خاکسپاری پهلوانان شاهنامه در زیر درختان نیز، جزو آیین‌هایی است که به طور مکرر دیده می‌شود. (پورخالقی، ۱۳۸۷: ۶۴)

انوری بیتی از حافظ را نشان‌دهنده مراسم کاشتن درخت بر بالای قبر در ایران می‌داند: باغبان چو من زین جا بگذرم حرمت باد گر به جای من سروی، غیر دوست بنشانی (انوری، ۱۳۸۰: ۳۴۸)

۹. سرو نماد اساطیری و جاودانگی در ایران
سرو از دیرباز در نزد ایرانیان از ارزش و اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده و در عقاید و باورهای مردم ایران نماد سرسبزی، جاودانگی و آزادگی است. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۴۵) اما بیشترین اهمیت آن را باید در آیین اساطیری ایرانیان جست‌وجو کرد که ریشه در آیین زردشت، نخستین آیین یکتاپرستی ایرانیان دارد. «[زردشت] با بیست و یک نسک اوستا و سرو همیشه سبز و آتش همیشه روشن (برزین مهر) دین خود را به گشتاسب عرضه می‌کند» (آموزگار، ۱۳۹۱: ۸۲) و «سرو کاشمر اولین پرستش‌گاه و قبله‌گاه زردشتیان می‌گردد». (پورخالقی، ۱۳۸۷: ۳۷)

۱۰. درخت در رؤیا (خواب)

همان‌طور که در بخش مربوط به کهن الگوها نیز گفته شد یکی از تجلی‌گاه‌های کهن الگوها، رؤیاها و خواب‌ها می‌باشند. از نظر فروید «عالم

۷. درخت و نقش آن در جاودانگی و زندگی بخشی بر آدمی

در اساطیر باستان همواره بوده‌اند درختانی که الهام‌بخش جاودانگی، زندگی بخشی و دیرزیستی بوده‌اند. در اساطیر ایرانی درختی موسوم به درخت هوم وجود دارد. «هوم در دنیای مینوی ایزد است و در دنیای گیتی، گیاهی درمان‌بخش است و سرور گیاهان ... که در ته دریای فراخکرد می‌روید و بی‌مرگی می‌آورد». (آموزگار، ۱۳۹۱: ۸۰) شاخه این درخت در جنگ نوعی طلسم برای در امان ماندن از چنگ دشمنان بوده است. (کوروجی^۱، ۱۳۸۰: ۸۱ - ۸۰)

در شاهنامه آمده است که انوشیروان برزوی پزشک را به جست‌وجوی گیاه جاودانگی به هندوستان می‌فرستد. شاهنشاه چین فرزانه‌ای به نام شوفو را برای یافتن میوه زندگی‌بخش مأمور می‌دارد. (همان: ۶۱)

۸. درخت و نمود آن در آداب و رسوم اساطیری مردم باستان

درخت در اغلب آیین‌های باستانی ملل مختلف به طور چشم‌گیری قابل ملاحظه است. یکی از رسوم اساطیری این بوده که درختان را برای باطل کردن سحر و جادو مناسب می‌دانسته و بر درختان دخیل می‌بسته‌اند. (شوالیه - گبران، ۱۳۸۲: ۱۹۵)

در اساطیر ژاپن درخت کاج را دارای دو جنبه متضاد می‌دانسته‌اند. از سویی زندگی‌بخش بوده و از طرفی میراننده. (تاواراتانی، ۱۳۸۵: ۲۲۵) سرو در اساطیر ایران و جهان به عنوان نماد سوگواری نیز شناخته شده و از آن به درخت مرگ، درخت مردگان و درخت عزا تعبیر شده است. (جوادی، ۱۳۷۳: ۶۰)

رمان سووشون

رمان سووشون نوشته «سیمین دانشور» یکی از چند اثر درخشان در ادبیات داستانی معاصر است. مهین بهرامی آن را «یک اثر با ارزش، خواندنی، ماندگار و دارای خصیصه جهانی ادبیات می‌داند». (بهرامی، ۱۳۵۵: ۹۹۲) میرعابدینی نیز بر این باور است که سووشون به علت ویژگی‌های ارزشمندش از بزرگ‌ترین رمان‌های دهه پنجاه به شمار می‌آید. (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۴۱۰) او این رمان را آغازگر فصلی تازه در تاریخ داستان‌نویسی ایران قلمداد می‌کند. (همان: ۴۷۳)

منتقد دیگری سووشون را رمانی تاریخی-سیاسی و شاهکار هنری و ادبی دکتر دانشور خوانده و می‌افزاید که سووشون پر خواننده‌ترین کتاب سال‌های قبل از انقلاب می‌باشد که با اقبال بی نظیری قرین گشت و سالی یک یا دو بار در شمارگان وسیع تجدید چاپ شد و هنوز هم خواننده دارد. اثری که خواص و عوام را پسند آمد و بارها مورد نقد و تحلیل قرار گرفت». (رحیمیان، ۱۳۸۵: ۲۴۱)

پاینده اعتقاد دارد «سووشون پس از بوف کور پُر خواننده‌ترین رمان فارسی است و این میسر

رؤیا که عالمی سرشار از صور خیال و خاطرات سرکوفته است، مظهر تمایلات ناخودآگاه و کشش‌های ناگفته ماست و انسان با کشف رمز آنها به شناخت کامل خویشتن می‌رسد». (سید حسینی، ۱۳۸۴: ۸۳۷) در کتاب کامل‌التعبیر در تعبیر درخت در خواب آمده است که «دیدن درخت در خواب دلیل بر زن است . . . و شاخه درختان در خواب فرزندان و برادران و خویشان او هستند». (تغلیسی، ۱۳۸۷: ۲۰ - ۴۱۹)

در نوشته‌های تاریخی به روایت هرودوت^۱ آمده است که آژدی‌دهاک دختر خود ماندانا را در خواب دید که از شکم او شاخه‌های درخت انگور روید و سراسر آسیا را فرا گرفت. معبران در تعبیر این خواب گفتند که ماندانا پسری به دنیا خواهد آورد که تمام دنیا را به تسخیر خود در می‌آورد. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۱۰۷)

۱۱. نمودهای منفی درخت در آیین‌ها و اساطیر ملل گذشته

درخت اغلب برای انسان‌ها نمود مثبتی را از خود ارائه داده است، اما گاه برخی درختان، مفاهیمی منفی را نیز القاء می‌کرده‌اند. برای مثال درخت همچنان که می‌تواند عامل بقای زندگی آدمی شود، می‌تواند وسیله‌ای برای پایان زندگی نیز باشد. در اساطیر ایرانی فرامرز (از پهلوانان و ایزدان اساطیری ایران) در جنگ با بهمن اسیر شده و توسط درختی (درخت صلیب) به دار آویخته می‌شود. (اکبری، ۱۳۸۳: ۱۳۷)

1. Herodotus

شخصیت یوسف و زری می‌توان سایه‌هایی از جلال و سیمین را به نظاره نشست. رمان در بیست و سه فصل نگارش یافته است و حوادث سال‌های جنگ جهانی دوم در شیراز را گزارش می‌کند که باعث هجوم متفقین به ایران می‌شود.

یوسف و زری دو قهرمان اصلی داستان‌اند. یوسف زمین‌دار آرمان‌خواهی است که نمی‌تواند همکاری با بیگانه و حضور او را در وطن خویش تحمل کند و در آخر سر نیز جان بر سر این کار می‌نهد. زری که داستان از زبان وی روایت می‌شود، در آغاز زن ساده و البته تحصیل‌کرده‌ای است که چندان با مواضع سیاسی شوهرش سر سازگاری ندارد و همواره به نفع زندگی و خانواده سکوت می‌کند. زری بعد از کشته شدن شهادت‌گونه شوهرش متحول می‌شود و تصمیم می‌گیرد که راه یوسف یعنی مقاومت و استقلال را ادامه دهد. مرگ یوسف به تظاهرات سیاسی پر خروشی منجر می‌شود. داستان با قطعه شاعرانه‌ای از مک ماهون خبرنگار استقلال‌طلب ایرلندی به سرانجام می‌رسد.

بررسی کهن‌الگوی درخت در رمان سووشون

داستان سووشون و اتفاقات و حوادث مهم آن در باغی پر از درخت اتفاق می‌افتد و از این رهگذر سرنوشت قهرمانان اصلی داستان (یوسف و زری) با درخت گره می‌خورد. خارج از فضای باغ نیز حضور هر یک از این دو شخصیت و رخداد‌های پیش رویشان با هستی درختی عجیب گشته است.

نشده مگر با تزیینی فرهنگی سیمین دانشور که هم یک جامعه‌شناس و هم یک روان‌شناس و حتی روان‌کاوی قوی بود که توانایی نوشتن رمان چند صدایی را داشت». (پاینده، ۱۳۹۳: ۹۲) حسینعلی قبادی هم با اشاره به صبغه فرامدرنیستی سووشون، کار دانشور را در جمع کردن اسطوره‌های اسلامی و ایرانی و پیش‌بینی کردن تحولات آینده ایران، درخشان ارزیابی می‌کند. (همان) سیمین دانشور به پدیده‌ها نگاهی اسطوره‌ای دارد و در سووشون نیز متن را در اختیار اسطوره‌هایی می‌گذارد که دائم خود را در محیط تکثیر می‌کنند. دستگاه زبانی اسطوره برای تکثیر و تبدیل خود به هر سطح از هستی و هر شیء راه می‌یابد و خود را جایگزین می‌کند. (امیری، ۱۳۹۱: ۱۰۰)

در اعماق داستان، اسطوره سیاوش جریان دارد. سیاوش پسر کیکاووس، پادشاه کیانی است که ناجوانمردانه به دست گرسیوز برادر افراسیاب کشته می‌شود. چهره یوسف، شخصیت اصلی رمان با سیمای معصوم سیاوش درهم آمیخته است. به نظر مهرداد بهار سیاوش «ایزد شهید شونده نباتی» است که در اساطیر ملل با تغییراتی در نام دیده می‌شود. او باید بمیرد تا سرسبزی و طراوت به طبیعت برگردد. در حقیقت سیاوش در اساطیر ایران نشان‌دهنده مرگ و حیات دوباره است. (بهار، ۱۳۷۸: ۳۹۹ و ۳۹۸)

خلاصه داستان

دانشور رمان سووشون را به روان همسرش «جلال آل احمد» که در مرگ او به سوگ نشسته، تقدیم داشته است. درون رمان هم در پس دو

۱. آبیاری درخت با خون

مهم‌ترین درختی که در همان اوایل رمان به چشم می‌خورد و بازتاب بیشتری هم نسبت به دیگر درخت‌ها دارد؛ درختی است که با خون آبیاری می‌شود. این درخت که به طور مکرری در لابه‌لای داستان بازتولید می‌شود، اولین بار به صورت درخت استقلال بیان می‌گردد: «این درخت [درخت استقلال] را باید با خون آبیاری کرد نه با آب. با آب خشک می‌شود». (دانشور، ۱۳۴۹: ۱۴)

در اساطیر ایرانی از خون سیاوش درختی می‌روید. در مراسم درخت مقدس کاج در روم باستان کاهن اعظم معبد آتیس دست خود را با تیغ می‌برد و خون خود را به عنوان هدیه به محضر درخت کاج می‌ریزد. (تاواراتانی، ۱۳۸۵: ۲۳۵) این بُن‌مایه در رمان به این شکل بیان می‌شود: «درخت عجیبی که قوت خود را از خاک و خون می‌گیرد. این درخت باغبانی دارد که قیافه‌اش به پیامبران می‌ماند. باغبان از میان همه درخت‌ها عاشق همین یک درخت است. هنگام آبیاری وقتی صلا در می‌دهد که: خون! همه مردم دور درخت فراهم می‌آیند و رگ‌های دستشان را باز می‌کنند». (دانشور، همان: ۳۷)

در اساطیر باستان خون قهرمانان و بی‌گناهان پای درختان می‌ریزد و باعث باروری آنان می‌شود. از خون سیاوش درختی می‌روید. در یونان خون عاشق و معشوقی به نام پوراموس و تیسبه درختان را آبیاری می‌کند (شوالیه - گبران، ۱۳۷۹: ۳۷۱) و در حماسه‌ای چینی خون شاهزاده که بی‌گناه کشته شده است باعث باروری گیاهان می‌شود. (کوروجی، ۱۳۸۰: ۱۲۷) در داستان دانشور نیز

یوسف بی‌گناه کشته می‌شود و خون او درختان را آبیاری می‌کند: «می‌دانست که همین شبانه زیر آب حوض را خواهند کشید و آب حوض را به باغچه‌ها هدایت خواهند کرد و آبی که جسد شوهرش را شسته و خون‌های خشک شده را پاک کرده، درخت‌ها را آبیاری خواهد کرد». (دانشور، همان: ۲۴۷)

در روایتی از امام صادق (ع) درخت در خواب به مردی مبارز تعبیر گردیده است. (تفلیسی، ۱۳۸۷: ۴۲۱) از این‌رو، در روز مرگ یوسف: «زری دراز کشید و خوابید و خواب دید درخت عجیبی در باغشان روییده و غلام با آبپاش کوچکی دارد خون پای درخت می‌ریزد». (دانشور، همان: ۲۵۱)

۲. نشاندن درخت بر سر مزار

کاشت درخت بر بالای قبر و یا دفن مردگان زیر درخت نیز از اندیشه‌های اساطیری است که در این داستان هم در پیوند با درخت سرو نشان داده می‌شود؛ چرا که سرو در آیین اساطیری نماد سوگواری نیز هست. (رنگچی، ۱۳۷۲: ۶۰): «انگار، همین الان از کوه مرتاض علی پایین آمده و یک قرابه شراب روی کولش و حالا می‌رود سر مزار هفت تنان. سر قرابه را باز می‌کند و می‌خورد و از سبیل‌های کلفتش، قطره‌های قرمز چک چک روی مزارهای بی‌نام می‌ریزد. قرابه را می‌گذارد زیر درخت سرو و روی سنگ سرد می‌خوابد». (دانشور، همان: ۲۵۳) یوسف و زری نیز وانمود می‌کنند که سحر اسب خسرو را در زیر درختان دفن کرده‌اند:

نیستند. نه میل به عروج دارند و نه انگیزه‌ای برای بالاطلبی. آنها در ابتدا سکوت کرده‌اند و حرف نمی‌زنند: «درخت‌ها زیر لحاف سنگین آسمان خوابشان برده بود. کاش بادی می‌آمد یا او می‌توانست مثل باد نهیب بزند و آدم‌ها و درخت‌ها را به حرکت برانگیزد. کاش آسمان صاف می‌شد و باغی می‌شد پر از میلیون‌ها چشم. کاش لب‌های وراج درخت‌ها سر حرف را باز می‌کردند.» (دانشور، همان: ۱۱۶)

«به نظرش آمد که باغ شادابی خود را از دست داده، بر روی همه درخت‌ها غبار نشسته، برگ‌هایشان را زرد کرده، سوخته، یک لحظه خیال کرد درخت‌ها ماتشان برده بربر تماشایش می‌کنند. بعد دید که درخت‌ها می‌لرزند و سر تکان می‌دهند و بعد آرام می‌گیرند. اندیشید: «خود را آماده خواب می‌کنند!». (همان: ۲۴۱)

این دلواپسی‌ها بعد از مرگ یوسف قهرمان داستان و آبیاری درختان با خون او و رویش درخت استقلال در جای جای این سرزمین از میان می‌رود و درختان لب به سخن می‌کشایند: «در خانه‌ات درختی خواهد رویید و درخت‌هایی در شهرت و بسیار درختان در سرزمینت... و باد پیغام هر درختی را به درخت دیگر خواهد رسانید و درخت‌ها از باد خواهند پرسید: در راه که می‌آمدی سحر را ندیدی؟!». (همان: ۳۰۳)

۵. استعلا، آرامش و بیداری معنوی در زیر درختان

از خصوصیات بارز سووشون این است که همواره افراد دارای نقش مثبت در زیر درختان

«خسرو روی زمین نشست و شروع کرد به کندن سنگ‌های سنگ‌چین قبر. آنها را یکی یکی می‌کند و در باغچه پرت می‌کرد. صدای جا به جا شدن گنجشک‌ها در درخت‌ها آمد و مرغی در تاریکی پرواز کرد». (همان: ۲۲ - ۱۲۱)

۳. نذر و نیاز بر درختان

نذر و نیاز و دخیل بستن بر درختان (درخت مراد) برای برآورده شدن حاجت‌ها و خوشبختی نیز جزو آداب و رسومی است که در فرهنگ عامه نمودهای فراوانی دارد. در این داستان نیز زری به دنبال ستاره بختش زیر درخت می‌گردد: «زری ستاره‌اش را گم می‌کند. حالا دارد همه جا را می‌گردد... همه صندوق‌های توی صندوق‌خانه را می‌گردد اما ستاره‌اش را پیدا نمی‌کند. در باغ سرگردان می‌شود. روی هره‌ها را می‌گردد زیر درخت‌ها را نگاه می‌کند. از خدیجه می‌پرسد: «تو ستاره مرا ندیدی؟» (همان: ۲۵۸)

۴. سخن گفتن درختان و سخن گفتن با درختان

درخت در اساطیر کهن تمثیلی است از انسانی که ریشه در خاک دارد و میل عروج به آسمان. (الباده، ۱۳۷۶: ۲۸۵) در باورهای چینیان در روزگار کهن آمده است که سروهایی در کوهستان هستند که می‌توانند حرف بزنند، اما در واقع این درختان نیستند که حرف می‌زنند، بلکه روان آنهاست که سخن می‌گوید. (کوروجی، ۱۳۸۰: ۵۱) درختان سخنگو در شاهنامه نیز نماد انسان و بالا طلبی‌های اوست. (پورخالقی، ۱۳۸۷: ۵۹) اما درختان درختستان دانشور این‌گونه

۷. رابطه درخت و نور

چنان که گفته شد در اساطیر کهن رابطه بسیار نزدیکی بین میترا (الهه نور و خورشید) و درختانی چون سرو و کاج وجود دارد. در اساطیر ایرانی و ژاپنی میترا از درخت کاج زاده می‌شود. (تاواراتانی، ۱۳۸۵: ۶۰ - ۲۵۹) این اندیشه در رمان دانشور چنین ظهور و بروز می‌یابد: «عاقبت ماشین سبزی با چراغ‌های روشن تو آمد. معلوم بود راننده یادش رفته است چراغ‌ها را خاموش کند و گرنه آفتاب زودتر از مهمان‌ها رسیده بود و شانه درخت‌ها را بوسیدن گرفته بود.» (دانشور، همان: ۱۹۱)

۸. ارتباط درخت با جنسیت

رابطه مرد و درخت زبان گنجشک و زن و درخت نارون به وضوح در سووشون دیده می‌شود. عاشق خانم فتوحی از پشت درخت زبان گنجشک درمی‌آید و دکتر عبدالله خان هنگام صحبت با زری، زیر درخت نارون می‌ایستد: «مردی چهار شانه با پیشانی وسیع و بناگوش سفید که پشت یک درخت زبان گنجشک کمین کرده بود و خودش که لباس حریر مواجی به تن داشت و مثل کبک مست می‌خرامید و پستان‌های برجسته‌اش که رگ کرده بود و مرد چهار شانه با بازوان گشوده از پشت درخت در می‌آمد و او را غافل گیر می‌کرد و در آغوش می‌گرفت و می‌فشرده». (دانشور، همان: ۱۰۷ و ۱۰۶) «زیر درخت نارون ته باغ ایستاد تا نفس تازه کند و توضیح داد: «این شعر را برای تو خواندم برای خودم خواندم». زری گفت: «شما کار خود را در این دنیا کرده‌اید. حکایت شما حکایت پهلوانی است اما شوهر بدبخت من یک حکایت ناتمام

قرار می‌گیرند. شخصیت‌های خوب زمانی که از چیزی ناراحت‌اند؛ یا به خلوت و تأمل نیاز دارند و یا حرفی می‌زنند که باید تأثیر بیشتری داشته باشد در زیر درختان می‌ایستند و چتر درختان به‌سان فره ایزدی بر سر آنان سایه می‌افکند. این خصوصیت در سرتاسر رمان قابل ملاحظه است: «کلو زیر درخت‌های نارنج نشسته بود و شروع کرده بود به های‌های گریه کردن و باز ننه و کاکایش را خواسته بود.» (همان: ۲۳۵)

گریه کردن و قدم زدن در زیر درخت، آدم‌های داستان را به آرامش می‌رساند. به نظر می‌رسد نویسنده از این ویژگی، مهر مادرانه‌ای را برداشت کرده است که همان مفهوم مادینگی درختان را در خاطر تداعی می‌کند: «از خواندن این خبر، هر چند تعجب نکرد اما دلش گرفت. روزنامه را میچاله کرد و گوشه‌ای انداخت و به نارنجستان پناه برد. زیر درخت‌های نارنج قدم می‌زد و احساس می‌کرد که حوصله هیچ کاری را که فکر کردن لازم داشته باشد ندارد.» (همان: ۴۰ و ۲۳۹)

۹. نقش درخت در کسب تجربه عرفانی

در آیین برهمنیان، بودا زیر درخت انجیر به حقیقت می‌رسد. وی تصمیم می‌گیرد تا رسیدن به مقام فرزادگی زیر این درخت بنشیند. (زمردی، ۱۳۸۵: ۱۸۸) دانشور از این مضمون نیز بهره گرفته است: «آن روز که ارباب دستور داد همه نیلوفرها در تمام دریاچه‌های زمینی بشکفند و نور معرفت را برای آن مردی که چهار زانو زیر درخت نشسته بود فرستاد...» (دانشور، همان: ۲۲۹)

نمودار دلتنگی و حسرت انسان نسبت به زمانی است که به آسمان نزدیک بوده است. بهترین نمود این درخت در «بهمن یشت» آمده است: درخت هفت شاخه‌ای که هر یک از شاخه‌هایش منطبق با اساطیر ایران است. (نامور مطلق و...، ۱۳۸۷: ۹۹) در این رمان نیز ذکری از درخت کیهانی با اشاره رمزآلودی به هفت شاخه آن و پیوندش با آسمان و ستاره به میان آمده است: «مگر این بیمار شما چه باکی دارد که این طور مثل لاشه؛ مثل مردار، روی تخت افتاده؟ بگذارید بیرمش توی باغ زیر آن درخت هفت نوبر بگذارمش. بیرون آسمان پر ستاره است». (دانشور، همان: ۲۵۹)

۱۱. درخت گیسو

درخت گیسو، درخت دیگری است که در بردارنده نمادهایی از سوگواری و دخیل بستن است. زنان جوانی که شوهرانشان را از دست داده‌اند گیسویشان را می‌بُرند و به این درخت می‌بندند و برای سیاوش عزاداری می‌کنند. سیاوش و درخت و گیسو نیز ارتباطی اساطیری با هم دارند. اولین ارتباط این مجموعه رویدن درخت از خون سیاوش است و درختی که از خون سیاوش رویده پرستش‌گاه سوگواران می‌شود. (پورخالقی، ۱۳۸۷: ۴۹) از طرفی مو نیز خود نمودی از حیات و زندگی و نشاط و فرهنگ عامیانه به مو قسم می‌خورند. در این رمان نیز وقتی ملک رستم می‌خواهد صحت ادعایش را به یوسف ثابت بکند به مویش قسم می‌خورد. (دانشور، ۱۳۴۹: ۴۸) و در غزلی از حافظ آمده است که:

غمگین بود» و بی اینکه خود بخواهد به درخت تکیه داد، دست به پیشانی‌اش گذاشت و آرام گریست. اشک‌های داغ از روی صورتش غلتیدند و به گردنش آویختند». (همان: ۲۸۶)

۹. رابطه درخت با مادینگی و باروری

درخت در اساطیر کهن همواره مظهر زن و باروری است و نمود مادینگی آن در فرهنگ کهن اقوام مختلف مشهود است. نویسنده این داستان و از سوی دیگر شخصیت اول آن زن است و از این رو، پیداست که جنبه مادینه و مادرانه درخت بیشتر فرصت تجلی خواهد یافت. در نمونه‌های قبلی نیز به این موضوع اشاره شده است: «مرجان گفت: «آن بچه که سنگ انداخت گفت نان بده. گفت برو میوه از درخت بده» و چشم‌هایش را مالید». (همان: ۶۶)

درخت در سووشون همچون مادری است که بچه‌ها در آغوش او آرام می‌گیرند و بازی می‌کنند: «اگر دو تا درخت مناسب گیر آوردند به درخت می‌بندند و تاب می‌خورند...» (همان: ۱۱۹) و همچون مادری جان‌پناه سربازانی است که از وطن دفاع می‌کنند: «بیچاره سربازها، فقط یک فشنگ در تفنگ‌هایشان داشتند. روی پیش‌آمدگی کوه‌ها جنگل نیمه‌مرده‌ای هست از بوته‌های بنه و بخورک و درخت‌های کنار و سربازها زیر بوته‌ها و درخت‌ها در کمین نشستند». (همان: ۲۱۰)

۱۰. درخت کیهانی

درخت کیهانی درختی است که آسمان و زمین را به هم پیوند می‌دهد و براساس آنچه ذکر شد

به گیسوی تو خوردم دوش سوگند

که از پای تو من سربرنگیرم

(دیوان: غزل ۳۳۱)

بریدن گیسو نیز یکی از نشانه‌های عزاداری

در ایران است که با مفهوم مو (نشانه زندگی)

مطابقت دارد. بریدن گیسو در سوگ از دست

دادن کسی، تمام دانستن زندگی برای خود است.

از طرف دیگر مو در اساطیر با درخت ارتباط دارد.

«در متون زردشتی چنین آمده است که چون

مردمان درمی‌گذرند، استخوان و رگ و پی آنها به

زمین، خون به آب‌ها و موی به درختان سپرده

می‌شود و امشاسپندان حافظ و نگهدار آنها

هستند». (آموزگار، ۱۳۹۱: ۸۸ - ۸۷) همچنین در

اساطیر مختلف مربوط به آفرینش جهان نیز

گیاهان و درختان از موهای ایزدان می‌رویند.

(رضایی، ۱۳۸۳: ۷۱ - ۶۹) دانشور، سیاوش و

درخت و گیسو را در یک مجموعه جمع کرده

است: «زری بلند شد و نشست و گفت: «برای

سیاوش گریه می‌کردم ... اوائل نمی‌شناختمش، از

او بدم می‌آمد، اما حالا خوب می‌شناسمش و دلم

برایش همچین می‌سوزد... زیر درخت گیسو

ایستاده بودم و برای سیاوش گریه می‌کردم. حیف

که من گیس ندارم و گرنه گیسم را می‌بریدم و مثل

آنهای دیگر به درخت آویزان می‌کردم». (دانشور،

همان: ۲۷۳)

۱۲. درخت طوبی

طوبی درختی بهشتی است و آن را با درخت

کیهانی در اساطیر همسان دانسته‌اند. در تمام

آیین‌های الهی و اساطیری باور مردم بر این است

که افراد بهشتی زیر این درخت به زندگی خود

ادامه خواهند داد. از این‌رو، هر انسان خوبی که

از دنیا می‌رود به زیر درخت طوبی رهنمون می‌-

شود: «سه تا از پرستارهایمان تیفوس گرفتند و

حالا آن دنیا راحت و آسوده زیر درخت طوبی

گرفته‌اند نشسته‌اند. زن خدا هم امشب راه

می‌افتد». (همان: ۱۰۳)

«به آن آدم بالدار سیاه‌پوش التماس کردم

گفتم حاضرم تمام عمر خودم را بدهم و تو

طلعت را نبری. گفت می‌برمش بهشت، زیر

درخت طوبی». (همان: ۲۱۸)

۱۳. سرو

سرو به سان دیگر مخروطیانی که در اساطیر

کهن رمز جاودانگی را القا نموده، در اساطیر ایران

نیز نماد ایستادگی، فناپذیری، جاودانگی و

آزادگی است. از این‌رو، همسان‌سازی هر

آزادمنش و آزاداندیشی به سرو در ادبیات ایران

تشبیهی خیالی و ادعایی نیست، بلکه حقیقتی

است که از دل اندیشه‌های کهن سر برآورده

است. از این‌رو، ناخودآگاه این اندیشه در ذهن

متبادر می‌شود که «سرو با آن اعتدال و آزادگی، از

رویدنی‌های مهم این شهر است و آدم‌ها طبعاً باید

شبیه رویدنی‌های منطقه‌ای باشند که در آن به

وجود آمده‌اند لطیف و معتدل». (همان: ۱۲)

چنان که پیش‌تر نیز گذشت درختان با

جنبه‌های گوناگون آداب و رسوم ملت‌ها پیوند

یافته‌اند و حضور پررنگ آنها را در جشن‌ها،

اعیاد، سوگواری، دفن مردگان و ... می‌توان دید.

این اندیشه در رمان دانشور با درخت سرو و

لب‌هایش داغمه بسته بود. شاید تا چند لحظه دیگر با پای خودش پیش خدا می‌رفت». (همان)

«زری و آقای فتوحی در باغچه بی‌گل دار المجانین زیر درخت کاج خاک گرفته ایستادند». (همان: ۲۱۴) «خانم فتوحی به سمت‌شان آمد. ملافه سفیدی به خود بسته بود که در پایش می‌گرفت و داد می‌زد: «مرا بکش و راحت کن! چاقوی قلم تراشت را از جیب کتت در آور و مرا بکش. کفن پوشیده‌ام و آماده‌ام!» به آنها رسید و ملافه را رها کرد. . . . مشتش را گره کرد و در صورت برادر تکان داد و گفت: «ای دزد ناموس! میعاد زیر درخت کاج! ها بله؟» (همان: ۲۱۶)

همان‌گونه که سرسبزی درخت، حس زندگی را القاء می‌کند؛ زردی برگ درختان در فصل پاییز هم تداعی‌کننده مرگ و بیماری است. تصویر یادشده در نوشته دانشور نیز با ضعف و مرگ همراه است: «ملک رستم چانه زد: «باور کنید همه‌اش را برای فروش نمی‌خواهیم. افرادمان گرسنه‌اند. مثل برگ درخت از مرض و گرسنگی به زمین می‌ریزند...» (همان: ۵۲) و گاهی نیز درخت با حس درماندگی و مصیبت همراه می‌شود: «زری گفت: «حالا دیگر همه شرط و بیع‌ها را هم کرده‌اند. نمی‌شود اسب قزل را بفرستم. چکار کنم؟» عمه آهی کشید و گفت: «حالا دیگر باید برویم زیر درخت چه کنم بنشینیم». (همان: ۸۲)

در توضیحات قبلی گفته شد که در لابه‌لای این داستان همواره شخصیت‌های مثبت و افراد نیک داستان، زیر درخت قرار می‌گیرند و گفتار و عملکرد آنها هم در ارتباط با درخت نشان داده

نارنج تجلی می‌یابد: «بعد از عقدکنان جشن در باغ و در ایوان جلو عمارت شروع شد. سروها، درخت‌های زینتی، درخت‌های نارنج همه چراغان شده بودند. هر درختی به رنگی. درخت‌های بزرگ با گلوب‌های بزرگ و درخت‌های کوچک با گلوب‌های کوچک». (همان: ۱۰)

۱۴. نشانه‌های منفی در کهن‌الگوی درخت

کهن‌الگوی درخت در اساطیر در بیشتر جنبه‌ها جلوه مثبتی از خود نشان داده است، اما کم و بیش سویه‌های منفی آن را نیز می‌توان در اندیشه‌های اساطیری پیدا کرد. در سووشون نیز تجلی درختان در بیشتر زمینه‌ها مثبت ارزیابی می‌شود - چنان که شرح آنها گذشت - ولی در برخی از لایه‌های داستان شاهد حضور و ظهور آنها به گونه منفی نیز هستیم.

درخت کاج همانند سرو در اساطیر کهن دو نماد متضاد را از خود ارائه می‌دهد؛ از طرفی چون دیگر مخروطیان نماد جاودانگی است و از طرفی نماد ناپایداری و مرگ. (تاواراتانی، ۱۳۸۵: ۲۸۰ و ۲۲۵) در داستان سه قطره خون، کاج با خون و مرگ و جنون توصیف شده است. (هدایت، ۱۳۳۳: ۲۲ - ۹) در سووشون نیز همین تعبیر به کار رفته است. صحبت از کاج پیوسته با دارالمجانین و مرگ و نفرت و خیانت همراه می‌شود: «وقتی با غلام و مدیر داخلی از باغچه بی‌گل بیمارستان می‌گذشتند زن جوانی را دیدند که روی یک لحاف کهنه زیر درخت کاج خوابیده». (دانشور، ۱۳۴۹: ۱۰۲) «و زن خدا اینک زیر درخت کاج افتاده بود و پوستش می‌پرید و

می‌شود اما شخصیت‌های منفی هم در قسمت‌های معدودی از داستان، زیر درخت قرار می‌گیرند؛ اما با رفتاری زشت و بی‌شرمانه. «چند تا سرباز هندی لب جوی آب شاهراه نشسته بودند و یکی دیگر زیر درخت ایستاده بود و می‌شاشید. زری که به آنها رسید هم او با تمام بدن و شلوار باز به طرفش گشت و گفت: «بی بی لازم» که زری تند کرد». (همان: ۱۲۱)

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت که دانشور هر جا که از درخت حرف زده ناخودآگاه حس زندگی و نشاط و امیدواری را بازآفرینی کرده است. تکیه بر درخت، امیدواری و استقامت می‌بخشد. زیر درخت، حرف‌ها تأثیری دو چندان می‌گذارند و زندگی در کنار درختان رنگ و بویی دیگر دارد. شهری که دانشور از درختان ساخته است دژهای ورودی‌اش از درخت است و درختان در حقیقت مردم این شهر محسوب می‌شوند. باغبان دل‌مشغول است و فرصت رسیدن به درختان را ندارد. اما او سرانجام با خون خویش خوشبختی درختان را تضمین می‌کند. درختانی که باغبان به دست خویش آنها را نشانده و پیوند آنان را با آسمان محکم‌تر نموده است: «وقتی به ایوان رسیدند یوسف ایستاد و به باغ نظر انداخت و گفت: «شهرت زیبا شده. حیف که باز تابستان در پیش است و من نه به تو می‌رسم و نه به شهرت».

زری پرسید: «شهر من؟»

- مگر دیشب نمی‌گفتی شهر من این خانه است؟

زری خندید و گفت: «ها، بله. این شهر من است و وجب به وجبش را دوست دارم. تپه

پشتش، ایوان سرتاسری دور عمارت، دو جوی آب دو طرف خرنند، آن دوتا درخت نارون دم باغ، نارنجستانش را که نارنج‌هایش را خودت با دست کاشته‌ای، آن درخت «هفت نوبر» را که خودت هر سال یک میوه‌اش را پیوند زدی». (همان: ۲۶)

بحث و نتیجه‌گیری

کهن‌الگوها صورت‌هایی مثالی‌اند که در بین اقوام مختلف بشری مشترک‌اند. کهن‌الگوها در ضمیر ناخودآگاه آدمی نشسته‌اند و به صورت غیر ارادی در آثار ادبی و هنری مجالی برای ظهور می‌یابند. کهن‌الگوها در زندگی بشر به اندازه‌ای اهمیت و تأثیر داشته‌اند که امروزه بیشتر آنها به سمبل و نماد تبدیل گشته‌اند. تا به حال کهن‌الگوهای متعددی توسط منتقدان ادبی معرفی و شناسایی شده‌اند که درخت در زمره مهم‌ترین آنهاست. درخت جزو کهن‌الگوهایی است که ریشه در اساطیر ملل مختلف دارد. این کهن‌الگو با جنبه‌های مختلف زندگی اساطیری پیوند خورده و تأثیر خود را در ساحت‌های مختلفی همچون آیین‌ها و باورها، آداب و رسوم و هنر نشان داده است. رمان سووشون یکی از جمله آثار ادبی عصر حاضر است که کهن‌الگوی درخت در آن بسیار بازتاب یافته است. دانشور هر جا که از درخت سخن گفته ناخودآگاه آن را با باورداشت‌های آیینی و اساطیری آمیخته و با بهره‌گیری از آن مفهوم زندگی، باروری و غیره را ارائه نموده است. تکیه بر درخت، امیدواری و استقامت می‌بخشد. زیر درخت، حرف‌ها تأثیری دو چندان می‌گذارند و

امیری، مژگان (فروردین ۱۳۹۱). «نگرش فلسفی- اسطوره‌ای در ادبیات داستانی معاصر». کتاب ماه ادبیات. شماره ۶۰ (پیاپی ۱۷۴). صص ۱۰۳-۹۴. انوری، حسن (۱۳۸۰). *صدای سخن عشق*. تهران: سخن.

الیاده، میرچا (۱۳۷۲). *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.

_____ (۱۳۹۱). *تصاویر و نمادها*. ترجمه محمدکاظم مهاجری. تهران: پارسه.

بهار، مهرداد (۱۳۷۶). *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: چشمه. _____ (۱۳۷۸). *پژوهش در اساطیر ایران*. تهران: آگه.

بهرامی، مهین (۱۳۵۵). «سووشون». *مجله سخن*. سال ۲۵. پاینده، حسین (فروردین ۱۳۹۳). «بزرگداشت سیمین دانشور». *کتاب ماه ادبیات*. شماره ۸۴ صص ۹۳-۹۱. پورخالقی چترودی، مهدخت (۱۳۸۷). *درخت شاهنامه*. ارزش‌های فرهنگی و نمادین درخت در شاهنامه. مشهد: آستان قدس رضوی.

تاواراتانی، ناهوکو (۱۳۸۵). *ادبیات تطبیقی مار و کاج*. سمبول‌های جاودان در ادبیات فارسی و ژاپنی. تهران: بهجت.

تفلیسی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۸۷). *کامل التعبير*. تعبیر خواب. تصحیح و برگردان ابوالفضل موسوی گرمارودی. قم: دلیل ما. چاپ سوم.

جوادی، شفیع (۱۳۷۳). *گیاهان مقدس*. تهران: ارشاد. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵). *دیوان حافظ*.

براساس نسخه تصحیح شده غنی - قزوینی. به کوشش رضا کاکایی دهکردی. تهران: ققنوس.

حکمت، علی‌اصغر (۱۳۸۷). *امثال قرآن*. آبادان: پرسش.

دانشور، سیمین (۱۳۴۹). *سووشون*. تهران: خوارزم.

شخصیت‌های مثبت و افراد نیک داستان، همواره زیر درخت قرار می‌گیرند و گفتار و عملکرد آنها در پیوند با درخت نشان داده می‌شود. در سووشون بیشتر نمود مثبت این کهن‌الگو آشکار گردیده اما گاه نمود منفی آن نیز فرصت تجلی یافته است. درخت در عین اینکه حس سرسبزی و زندگی را تداعی می‌کند، حامل معانی مرگ و ویرانی و مصیبت نیز هست. درخت در این رمان با مدلول‌هایی مانند مادینگی، نور، جاودانگی، سوگواری، آرامش، جنسیت و کسب تجربه عرفانی ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کند. به جایگاه و مفاهیم درختانی از قبیل سرو، گردو و کاج نیز در مقاله اشاراتی شده است. رد پای درخت کیهانی را هم در رمان می‌توان یافت. درخت گیسو، درخت دیگری است که در بردارنده نمادهایی از سوگواری و دخیل بستن است. زنان جوانی که شوهرانشان را از دست داده‌اند گیسویشان را می‌بُرند و به این درخت می‌بندند و برای سیاوش عزاداری می‌کنند. در حقیقت چنان که از نام رمان نیز برمی‌آید درخت گیسو دالّ محوری رمان تلقی می‌شود که به اجزای دیگر داستان روح و معنایی اصیل، استعلایی و البته اسطوره‌ای بخشیده است.

منابع

قرآن کریم.

آموزگار، ژاله (۱۳۹۱). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.

اکبری مفاخر، آرش (۱۳۸۴). *روان انسانی در حماسه‌های ایران*. تهران: ترفند.

- دوبوکور، مونیک (۱۳۷۶). *رمزهای زنده جان*. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- رحیمیان، هرمز (۱۳۸۵). *ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی*. تهران: سمت.
- رسمی، سکینه (پاییز و زمستان ۱۳۸۹). «هم‌پیوندی درخت و اشراق و بازتاب آن در شعر سهراب سپهری». *زبان و ادب فارسی*. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. سال ۵۳. شماره مسلسل ۲۲۰. صص ۴۳-۶۵.
- رضایی، مهدی (۱۳۸۳). *آفرینش و مرگ در اساطیر*. تهران: اساطیر.
- رنگچی، غلامحسین (۱۳۷۲). *گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی تا ابتدای دوره مغول*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (پاییز و زمستان ۱۳۸۱). «نمادهای تمثیلی و اساطیری گیاه و درخت در مثنوی مولوی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. دوره ۶، ۷ و ۸. صص ۱۲۶-۱۰۹.
- زمردی، حمیرا (۱۳۸۵). *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر*. تهران: زوار.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۴). *مکتب‌های ادبی*. جلد دوم. تهران: نگاه.
- شایگان‌فر، حمیدرضا (۱۳۸۰). *نقد ادبی*. تهران: دستان.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۶). *بیان و ویراست چهارم*. تهران: میترا.
- شوالیه، ژانن - گربران، آلن (۱۳۷۹). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضاییلی. تهران: جیحون.
- علی بن ابی‌طالب (ع) (۱۳۸۳). *نهج‌البلاغه*. ترجمه محمد دشتی. قم: پارسایان.
- فاضلی، فیروز و دیگران (۱۳۹۲). «رهیافت میان فرهنگی به گیاه و درخت در اساطیر و ادبیات».
- نشریه ادب پژوهی گیلان. شماره ۲۳. صص ۲۳-۹.
- قبادی، حسینعلی (فروردین ۱۳۹۳). «بزرگداشت سیمین دانشور». *کتاب ماه ادبیات*. شماره ۸۴. پیاپی ۱۹۸. صص ۹۳-۹۱.
- کمالی‌بانیانی، محمدرضا و توحیدی‌فر، نرجس (۱۳۹۲). «صور مثالی آنیموس یونگ در رمان سووشون». *مجله مطالعات ادبیات تطبیقی*. سال هفتم. شماره ۲۵. صص ۷۳-۹۳.
- کوروجی کویاجی، جهانگیر (۱۳۸۰). *بنیادهای اسطوره و حماسه ایران*. با پیوست دو نقد روان شناختی از مهرداد بهار. گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه. تهران: آگاه.
- گورین، ویلفرد و دیگران (۱۳۷۰). *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*. ترجمه زهرا میهن‌خواه. تهران: اطلاعات.
- مصطفوی، مصطفی (۱۳۸۳). *چگونه آفریده شدیم*. خلقت جهان هستی از دیدگاه قرآن و احادیث. کاشان: مرسل.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶). *صد سال داستان‌نویسی ایران*. تهران: چشمه.
- نامور مطلق، بهمن و دیگران (۱۳۸۷). *اسطوره متن هویت ساز*. «حضور شاهنامه در ادب و فرهنگ ایرانی». تهران: علمی و فرهنگی.
- نیکوبخت، ناصر و دیگران (۱۳۸۸). «بررسی کهن‌الگوی آب و درخت در شعر طاهره صفارزاده». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. سال ششم. شماره ۲۴. صص ۱۶۷-۱۴۵.
- هدایت، صادق (۱۳۳۳). *سه قطره خون*. تهران: سرو.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: سروش.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸). *چهار صورت مثالی*. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.

The Prototype of 'Tree' in Simin Daneshvar's *Souvashun*

Said Karimi Gharehbaba*/Mokhtar Rezaii**

Receipt:

2016/Apr/27

Acceptance:

2016/Aug/31

Abstract

As eternal, unknown forms, archetypes or prototypes originate from collective unconsciousness of human being and they are common among all nations. They have been introduced initially by psychologists such as Carl Jung and Sigmund Freud and literary scholars employed the concept in their studies. The prototype-based criticism tends to be a new topic of study in the area of psychological criticism and it has opened a significant chapter in the area of literature, mythology, arts, religions, rites, beliefs from the past to the present. The novel *Souvashun* by Simin Daneshvar is one of the masterpieces of contemporary works including mythological concepts and bearing a rich number of prototypes in different levels. In this work, Daneshvar has employed the tree prototype to suggest the concepts of life, fertility, hope, perseverance, etc. This novel mostly represents the positive aspects of the prototype, but there are also some hints to the negative points. In this article, we attempt to analyze the role, creation and development of tree in the context of *Souvashun* novel. In this literary work, tree is associated with concepts.

KeyWords: Prototype, Prototype Criticism, 'Tree' and *Souvashun*.

* Assistant Professor of Noor University. (Corresponding Author)

Karimisaid58@yahoo.com

** M.A. Payame Noor University.